



## حاکمیت طالبانی؛

### ملاها چگونه سیاست کرده‌اند؟



در آستانه یک‌ساله‌گی حاکمیت طالبان که به صورت عموم اعضای رهبری، فرماندهان نظامی و جنگ‌جویانش متشکل از ملاها و قشر روحانیت است، این پرسش برجسته‌گی پیدا می‌کند که ملاها چگونه سیاست کردند؟ تجربه سیاست‌ورزی ملاها به ما چه می‌گوید؟ آیا امیدی برای بهبود وضعیت موجود و رسیدن به حالت مطلوب در حاکمیت ملاها وجود دارد؟

۶



توانی طالبان در تأمین امنیت و وضع محدودیت‌ها؛

## عزاداران محرم بیشتر از سال‌های گذشته نگران امنیت‌شان هستند

۳

ادامه تصفیه قومی در ادارات؛  
طالبان ۴۶ کارمند تلویزیون  
ولسی جرگه را برکنار کردند

۲

### گفتمان قومی؛ درست یا نادرست؟

قومیت که معادل انگلیسی آن (Ethnicity) است، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که با داشتن یک رشته ویژه‌گی‌های مشترک از دیگران تفکیک می‌شوند. ویژه‌گی‌های مشترک به این منظور عبارت است از: سنت‌های مشترک، نیای مشترک، زبان مشترک، جامعه مشترک، تاریخ مشترک، ملت مشترک، دین و یا رفتارهای اجتماعی مشترک.

۴



### (۸) پایان داستان‌ها و نتیجه کار فردوسی



۶

### گردهمایی اعتراضی افغان‌ها در آلمان علیه طالبان

۸صبح، کابل: شماری از مهاجران افغانستان مقیم آلمان در یک گردهمایی اعتراضی از جامعه جهانی خواستند که گروه طالبان را به رسمیت نشناسند و به وضعیت بحرانی افغانستان توجه کنند. آنان امروز، یکشنبه، ۱۶ اسد، با تجمع در شهر اولدنبورگ آلمان، طالبان را «گروه تروریستی» خوانده، تأکید کردند که به رسمیت‌شناختن این گروه خیانت به مردم افغانستان است. اعتراض‌کنندگان از دیگر شهروندان افغانستان نیز خواستند که در آستانه یک ساله‌گی تسلط طالبان بر افغانستان، «اعتراضات سرتاسری در تمام کشورهای جهان» راه‌اندازی کنند.

معترضان با حمل پلاکاردهایی خواهان توقف «تسل کشی هزارها و تاجیک‌ها» و ایستاده‌گی در کنار زنان کشور شدند.

این اعتراضات در حالی صورت می‌گیرد که در داخل افغانستان طالبان حرکت‌های اعتراضی، به‌ویژه اعتراضات زنان را به شدت سرکوب کرده‌اند.



### طالبان در بامیان ۵۰۰ هزار افغانی پول نقد یک صراف را دزدیدند



۸صبح، بامیان: منابع محلی در بامیان می‌گویند که طالبان در این ولایت ۵۰۰ هزار افغانی پول نقد یک صراف را دزدیده‌اند.

منابع محلی در ولایت بامیان روز یکشنبه، ۱۶ اسد، می‌گویند که سه روز پیش یک صراف با ۱۴ هزار و ۶۰۰ دالر، ۵۵۰ هزار افغانی و یک موتر نوع فرونر در مرکز این ولایت ناپدید شد و پس از جست‌وجوها سرانجام معلوم شد که نیروهای لوی پنجم پیاده طالبان در بامیان او را بازداشت کرده‌اند. منابع معتبر محلی به روزنامه ۸صبح

می‌گویند که طالبان در این ولایت ۵۰۰ هزار افغانی پول نقد یک صراف را دزدیده‌اند. منابع محلی در ولایت بامیان روز یکشنبه، ۱۶ اسد، می‌گویند که سه روز پیش یک صراف با ۱۴ هزار و ۶۰۰ دالر، ۵۵۰ هزار افغانی و یک موتر نوع فرونر در مرکز این ولایت ناپدید شد و پس از جست‌وجوها سرانجام معلوم شد که نیروهای لوی پنجم پیاده طالبان در بامیان او را بازداشت کرده‌اند. منابع معتبر محلی به روزنامه ۸صبح

### طالبان مانع برگزاری مراسم عاشورا در روضه سخی مزار شریف شدند

۸صبح، بلخ: منابع در ولایت بلخ می‌گویند که طالبان مانع برگزاری مراسم عاشورا در روضه سخی مزار شریف شده‌اند. منابع محلی در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ روز یکشنبه، ۱۶ اسد، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که مسوولان محلی طالبان در این ولایت صبح امروز به شورای علمای تشیع دستور داده‌اند که از برگزاری مراسم عزاداری در روضه

سخی خودداری کنند. براساس معلومات منابع، قرار است مراسم عزاداری فردا، دهم محرم در مسجد سلطانیه شهر مزار شریف برگزار شود. منابع می‌افزایند که طالبان از راهپیمایی عزاداران در جاده‌ها نیز جلوگیری کرده‌اند. این در حالی است که در دو روز گذشته عزاداران حسینی در کابل آماج حمله‌های تروریستی قرار گرفته‌اند.

### درگیری میان جنگ‌جویان طالبان و نیروهای پاکستانی در منطقه دانگام ولایت کنر

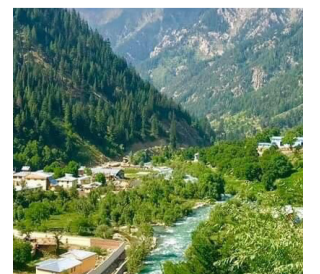
۸صبح، کنر: یک منبع محلی می‌گوید که نظامیان پاکستانی و جنگ‌جویان طالبان در منطقه دانگام ولایت کنر باهم درگیر شده‌اند.

یک منبع موثق به روزنامه ۸صبح می‌گوید که درگیری حوالی ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز یکشنبه، ۱۵ اسد، آغاز و تا حدود ۷ و ۳۰ دقیقه شام ادامه یافت. به گفته منبع، هر دو طرف در طول جنگ از سلاح‌های سبک و سنگین استفاده می‌کردند.

منبع می‌افزاید که تاکنون اطلاعات دقیقی از تلفات در دست نیست، اما درگیری متوقف شده است.

منبع علاوه می‌کند که احتمال درگیری مجدد نیز میان دو طرف وجود دارد.

پس از سقوط کابل به دست طالبان، این سومین بار است که افراد این گروه با نظامیان پاکستانی در امتداد خط دیورند می‌جنگند.



### تیم ملی رگبی افغانستان نایب قهرمان آسیا شد



۷





## قومیت در افغانستان؛

### از انکار تا اغراق

افغانستان جامعه‌ای متکثر است که از قومیت‌ها، زبان‌ها و مذاهبی مختلف تشکیل یافته است. هر جامعه متکثری بالقوه شکننده است و می‌تواند مانند کشورهای بالکان تا مرز فروپاشی به پیش برود، مگر با راهکاری خردمندانه که هر گونه تبعیض را بزاید و تکثر را در همه سطوح به رسمیت بشناسد. با این هم، قومیت یگانه مشکلی نیست که این جامعه را به این حال و روز انداخته است. آنچه در افغانستان جریان دارد، برخوردی نامتعادل با این پدیده است که گاهی در یک طرف افراط می‌شود و گاهی در طرف دیگر. نتیجه این می‌شود که این مشکل در کنار ده‌ها مشکل مزمن و ریشه‌دار دیگر بر پیچیده‌گی وضعیت بیفزاید. عده‌ای تصور می‌کنند که قومیت معضل اساسی نیست و هرچند به ابعادی از بحران این جامعه اشراف و اعتراف دارند، اما به گمان آنان، ریشه این مسایل در جایی دیگر است؛ مثلاً ایدئولوژی‌های افراطی، دخالت کشورهای همسایه یا حتی دخالت قدرت‌های بزرگ. به تصور آنان، اگر عوامل بیرونی در میان نباشد، مردم افغانستان می‌توانند تنش‌های اندکی را که وجود دارد، به آسانی رفع کنند. شماری از کسانی که به این دیدگاه گرایش دارند، سخن گفتن از مشکل قومیت را خلاف منافع ملی می‌دانند و هر اشاره‌ای به آن را عامل نفاق و چند دسته‌گی و گاه خوش‌خدمتی به بیگانه‌گان یا جاسوسی برای آنان می‌شمارند. ترجیح این طیف مسکوت گذاشتن مسأله قومیت و نادیده گرفتن آن است، به این امید که با حرف نزدن از آن، دنیا گل و گلزار شود.

در طرف مقابل، بخشی دیگر از فعالان سیاسی و اجتماعی، همه نابه‌سامانی‌های این جامعه را رنگ قومی داده و ریشه هر مصیبتی را به این عامل بر می‌گردانند. آنان تصور می‌کنند که دور افتادن از جهان مدرن، فقر اقتصادی، حجم عظیم بی‌سوادی، نبود زیرساخت‌های شهری، فرسوده‌گی نظام دولتی و هر نقیصه دیگری که در این آب و خاک دیده می‌شود، به قومیت تعلق دارد. در این نگاه، یک قوم که نقش بیش‌تری در حاکمیت داشته، عامل تمام این مصایب تلقی شده و سایر اقوام بی‌تقصیر و بلکه قربانی هستند. چنین نگاهی در لایه‌هایی ژرف‌تر به دیو انگاری یک طرف و فرشته‌پنداری طرف دیگر می‌انجامد و راه را بر نژادپرستی می‌گشاید.

این سیاه و سپید دیدن ماجرا نه مبتنی بر واقعیت است و نه کارساز برای عبور از این تنگنا. بهتر است در گام نخست به جای انکار عامل قومیت، به سمت به رسمیت‌شناسی آن برویم، ولی نباید بزرگ‌تر از چیزی که هست جلوه‌اش بدهیم و با برخورد احساسی همراه با نفرت و بدبینی، زمینه دشمنی میان اقوام را مساعد کنیم. بهتر است به جای موضع‌گیری‌های دگماتیک، گفت‌وگویی معطوف به رهایی از بحران، دست‌کم در میان نخبه‌گان، به راه بیفتد، تا در پایان به راهکاری قابل‌قبول برای همه طرف‌ها منتهی شود. ما نیاز به تمرین و یادگیری آداب گفت‌وگو داریم، حتی در مورد دشوارترین و حساسیت‌برانگیزترین مسایل. ما می‌توانیم با برخوردی عاقلانه با مسأله قومیت، آن را به عامل قوت این مرز و بوم تبدیل کنیم، چنان‌که کشورهای بایئات و پیشرفته هویت متنوع و متکثر خود را عامل غنا، پویایی و توانایی خویش گردانیده‌اند. درست است که این امر در ظاهر بسیار آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد، اما همین آرمان در بخشی از جهان به واقعیتی ملموس تبدیل شده است.

## ادامه تصفیه قومی در ادارات؛ طالبان ۴۶ کارمند تلویزیون ولسی جرگه را برکنار کردند



**۸صبح، کابل:** منابع آگاه از برکناری ۴۶ کارمند تلویزیون ولسی جرگه در کابل خبر می‌دهند. یک منبع معتبر روز شنبه، ۱۵ اسد، به روزنامه ۸صبح گفت که طالبان از میان ۵۶ کارمند رسمی تلویزیون ولسی جرگه، ۴۶ تن را که تاجیک‌تبار بودند از وظایف‌شان برکنار و به جای‌شان افراد خود را مقرر کرده‌اند.

به گفته منبع، این افراد به دستور مولوی ریحان، رییس مطبوعات اداره امور طالبان برکنار شده‌اند. منبع اضافه کرد که در تازه‌ترین مورد، طالبان احمد سیر ظاهر، آمر تلویزیون ولسی جرگه را از وظیفه‌اش

برکنار و به جای او، محمد عارف عزیزی که فارغ صنف دوازده است، را به این سمت گماشته‌اند. به گفته منبع، محمد عارف عزیزی پیش از این در بست پنج در این تلویزیون ایفای وظیفه می‌کرد و متهم به بدرفتاری با کارمندان این شبکه نیز است. طالبان تا کنون در مورد این ادعاها چیزی نگفته‌اند. گفتنی است که با تسلط طالبان بر افغانستان این گروه در شماری از ادارات دولتی در مرکز و ولایت‌ها، کارمندان حکومت پیشین به‌شمول رییسان و مدیران ادارات کلیدی را برکنار و افراد جدید را به‌جای آنان تعیین کرده‌اند.

## نظامیان پاکستانی یک چوپان را در پکتیکا کشتند و گوسفندانش را با خود بردند

**۸صبح، پکتیکا:** منابع محلی در پکتیکا می‌گویند که نظامیان پاکستانی یک چوپان را در مربوطات این ولایت کشته و گوسفندانش را با خودش بردند. منابع محلی روز یکشنبه، ۱۶ اسد، می‌گویند که روز گذشته در اثر تیراندازی نظامیان پاکستانی در ساحه سرحدی حرسین واقع در مربوطات ولسوالی برمل این ولایت، یک چوپان کشته شده است. به گفته منابع، پس از کشته شدن این چوپان نظامیان پاکستانی وارد خاک افغانستان شده و ۸۰ رأس گوسفند او را با خود برده‌اند. طالبان در مورد این رویداد ابراز نظری نکرده‌اند. هفته گذشته نیز سه شهروند افغانستان در پی تیراندازی نیروهای پاکستانی در ولسوالی دند پتان ولایت پکتیکا کشته شدند.

## شکایت باشندگان غرب کابل از رفتار خشن و تحقیرآمیز طالبان

طالبان در منطقه قلعه نو دشت برچی برخی از خانه‌ها را تلاشی نیز کرده‌اند. باشندگان محل می‌گویند که طالبان به جای برقراری نظم، خود عاملان اصلی بی‌نظمی و خودسری در این ساحه هستند. آنان می‌افزایند که نیروهای طالبان با کسانی که در سقاخانه‌ها هستند، نیز خشونت کرده و در چندین مورد دست به لت‌وکوب آن‌ها زده‌اند. تصاویری که در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود، نیز نشان می‌دهد که نیروهای طالبان به یکی از سقاخانه‌ها یورش برده و یک تن را لت‌وکوب کرده‌اند.

گفتنی است که در سال‌های اخیر بیشتر خود باشندگان غرب کابل در دهه محرم تدابیر امنیتی گرفتند و با وجود تهدیدات بلند امنیتی، از بروز حوادث جلوگیری کردند. این در حالی است که در چند روز اخیر به‌صورت پیهم در غرب کابل اهدافی مورد حمله قرار می‌گیرد.



**۸صبح، کابل:** شماری از باشندگان دشت برچی در غرب کابل، از رفتار خشن و تحقیرآمیز جنگ‌جویان طالبان در روز نهم محرم شکایت دارند. آنان روز یکشنبه، ۱۶ اسد، در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح می‌گویند که نیروهای طالبان به بهانه گرفتن تدابیر امنیتی، مردم را تحقیر و توهین می‌کنند. به گفته آنان، طالبان بسیاری از راه‌های رفت‌وآمد به روی مردم را بسته‌اند و با اعلان و عزاداران در مساجد و حسینیه‌ها با خشونت رفتار می‌شود.

## یک موسسه در پروان برای زنان زمینه آموزش حرفه را فراهم می‌کند

**۸صبح، پروان:** موسسه «کف» در ولایت پروان زمینه آموزش حرفه را برای صدها خانم بی‌بضاعت فراهم می‌کند. نظمی ایوبی، مسوول موسسه کف در ولایت پروان، روز یکشنبه، ۱۶ اسد، در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت که این موسسه خانم‌ها را در بخش‌های زراعت، صحت و تعلیم و تربیه آموزش می‌دهد. به گفته او، برای مدت شش ماه در نقاط مختلف

ولایت پروان، برنامه آموزش حرفه برای زنان راه‌اندازی خواهد شد. او هدف از راه‌اندازی این برنامه را رشد اقتصادی خانواده‌ها و خودکفایی خانم‌ها عنوان کرد. این برنامه در حالی در ولایت پروان راه‌اندازی شده است که طالبان از آغاز حاکمیت‌شان به این‌سو، شرایط کار برای زنان در خارج از خانه را به‌شدت محدود و خروج زنان از خانه بدون محرم شرعی را منع کرده‌اند.

## افزایش ۲۰ درصدی حاصلات انجیر در هرات؛ باغداران: بازار مناسب وجود ندارد



**۸صبح، هرات:** مسوولان ریاست زراعت و مالداري هرات می‌گویند که حاصلات انجیر امسال در این ولایت افزایش یافته است.

مسوولان ریاست زراعت و مالداري طالبان در ولایت هرات می‌گویند که حاصلات انجیر امسال در هرات نسبت به سال گذشته ۲۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

به گفته مسوولان ریاست زراعت هرات، در سال جاری از باغ‌های هرات ۷ هزار تن انجیر به دست آمده است.

اما باغداران در هرات می‌گویند، با وجود این که امسال حاصلات انجیر در این ولایت افزایش یافته، نبود بازار و سردخانه آنان را نگران کرده است.

به گفته باغداران، به علت نبود بازار و سردخانه مجبور شده‌اند انجیرهای‌شان را به بهای پایین بفروشند.

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، بازار فروش تولیدات داخلی بیشتر از گذشته با رکود روبه‌رو شده است.

## درگیری میان جبهه مقاومت و طالبان در کاپیسا؛

### پنج طالب و یک نیروی جبهه مقاومت کشته شدند

**۸صبح، کاپیسا:** منابع محلی در کاپیسا از درگیری میان طالبان و نیروهای جبهه مقاومت ملی در این ولایت خبر می‌دهند. این درگیری روز شنبه، ۱۵ اسد، در روستای کیشکتان ولسوالی حصه دوم کاپیسا به وقوع پیوسته است.

به گفته منابع، در پی این درگیری پنج طالب و یک نیروی جبهه مقاومت کشته شدند. طالبان و جبهه مقاومت ملی تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد چیزی نگفته‌اند. از چند ماه به این‌سو حملات نیروهای مخالف طالبان در بخش‌های مختلف ولایت کاپیسا افزایش یافته است.

## طالبان در زابل سه مرد و دو زن را در برابر چشمان مردم دره زدند



**۸صبح، زابل:** منابع محلی در زابل می‌گویند که طالبان در این ولایت سه مرد و دو زن را در برابر چشمان مردم دره زدند.

منابع محلی در ولایت زابل روز شنبه، ۱۶ اسد، می‌گویند که سه مرد و دو زن پس از حکم دادگاه استیناف این ولایت در شهر قلات در حضور عام توسط طالبان دره زده شدند.

به گفته منابع، دو زن و یک مرد به اتهام زنا و دو مرد دیگر نیز به اتهام زدنی مجازات شدند.

این نخستین بار نیست که طالبان مجرمان را در برابر چشمان مردم مجازات می‌کنند.



# عزاداران محرم بیشتر از سال‌های گذشته نگران امنیت‌شان هستند



امین کاوه

با تشدید حمله‌های انفجاری بر تجمع عزاداران در محرم امسال، نگرانی شهروندان به‌ویژه پیروان مذهب تشیع از نبود امنیت در کشور افزایش یافته است. عزاداران محرم که در کابل و ولایت‌ها نه روز مراسم عزاداری را زیر سایه ترس و بیم سپری کرده‌اند، می‌گویند که هنگام بیرون شدن از خانه امیدوی برای برگشت ندارند. این نگرانی‌ها در حالی افزایش یافته است که طالبان از تأمین امنیت تکیه‌خانه‌ها و مساجد اهل تشیع در ماه محرم اظهار ناتوانی کرده و محدودیت‌هایی را علیه عزاداران وضع کرده‌اند.

حمله‌های خونین سه روز گذشته و وضع محدودیت‌های طالبان علیه عزاداران، داغ آنان را تازه‌تر ساخته است. آنان می‌گویند که طالبان به جای وضع محدودیت، باید امنیت مردم را تأمین کنند. در همین حال شورای مقاومت برای نجات نیز گفته است که طالبان در تأمین امنیت شهروندان، به‌ویژه در روزهای محرم ناکام هستند. از سوی دیگر، یوناما از طالبان خواسته است که جلو حمله‌ها بر مناطق شیعه‌نشین در کابل را بگیرند و تحقیقات کامل و شفاف را این باره آغاز کنند.

عزاداران محرم در کابل و ولایت‌ها که چندین روز را در کابوس ترس و ناامیدی مراسم مذهبی‌شان را برگزار کرده‌اند و از وقوع حوادث احتمالی به شدت ابراز نگرانی می‌کنند، هراس دارند که در روز دهم محرم افغانستان کربلای دیگری برای عزاداران نشود. این عزاداران در صحبت با روزنامه ۸صبح از طالبان می‌خواهند که تأمین امنیت مراسم مذهبی آنان را به شکل درست بگیرند. محمدطاهر، باشنده دشت برچی کابل که نگرانی بر او چیره شده است می‌گوید: «تنها مه نی، کل شیعه‌ها نگران امنیت هستند. بالای طالبان حساب همیشه که امنیت ما ره بگیرد. توکل ما به خدا و اهل بیت است. به هر حالش از روز عاشورا تجلیل می‌کنیم و نذر خوده تقسیم می‌کنیم.»

قربان‌علی، باشنده دیگر کابل نیز با ابراز نگرانی از وقوع حوادث، از طالبان انتظار دارد که در انجام مراسم مذهبی‌شان محدودیت وضع نکنند و به‌جای آن امنیت مردم را تأمین کنند. این باشنده کابل می‌گوید: «طالبان باید امنیت مردم شیعه را بگیرد تا مردم مراسم مذهبی خود را به درستی انجام بدهند. برای روز عاشورا باید نیروی بیشتر به مناطق شیعه‌نشین روان کنند و اجازه بدهند که مردم مطابق عرف مذهبی، عاشورای حسینی را تجلیل کنند و عزاداری کنند.» او می‌افزاید: «خواست ما از طالبان تنها برقراری امنیت است و این که در عزاداری ما مداخله نکنند و محدودیت وضع نکنند.»

با افزایش حمله‌های انفجاری، طالبان به‌جای تشدید تدابیر امنیتی، دست به وضع محدودیت‌ها بر عزاداران محرم زده‌اند. این گروه از عزاداران در کشور خواسته‌اند که سقاخانه‌های‌شان را بسته کنند و دسته‌های عزاداری را نیز از گشت‌زنی در جاده‌ها منع کرده‌اند. این گروه همچنان به شیعیان در بلخ گفته‌اند که حق برگزاری مراسم عاشورا را در روضه سخی را ندارند.

## دستور بسته شدن سقاخانه‌ها و جلوگیری از توزیع نذر

طالبان به صاحبان سقاخانه‌ها در شهر کابل دستور داده‌اند که دروازه‌های این سقاخانه‌ها را بسته کنند. به گفته شماری از عزاداران محرم، طالبان به آنان هشدار

داده‌اند، در صورتی بسته نکردن سقاخانه‌ها مسوولیت هر نوع حادثه به دوش خود مردم است. به گفته این عزاداران، امروز افراد مسلح به یکی از سقاخانه‌ها در جاده چهارقلعه چهاردهمی هجوم آورده و شماری از فرآشان این سقاخانه را لت و کوب کرده‌اند. افراد مسلح به عزاداران اجازه نداده‌اند که نذر توزیع کنند. این افراد هویت خود را معرفی نکرده‌اند، اما لباس‌های‌شان شبیه جنگ‌جویان بوده است. رضا، مسوول یکی از سقاخانه‌ها در کابل، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «طالبان برای ما اخطار دادند که تهدیدات امنیتی بلند است. طالبان گفتند سقاخانه‌ها را بسته کنید؛ در غیر آن اگر کدام حادثه امنیتی پیش می‌آید، مسوولیت به دوش خودتان است.»

در همین حال محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان نیز تصاویر یکی از صاحبان سقاخانه‌های کابل را در صفحه فیسبوکش نشر کرده و نوشته است: «لتوکوب موظفین سقاخانه‌های حسینی در تاسوعا در دشت برچی کابل.» او اما در این پست فیسبوکی از عاملان این رویداد نام نبرده است.

## محدودیت در گشت‌زنی دسته‌های عزاداری در جاده‌ها

عزاداران حسینی، همه ساله در روز عاشورا با کاروان‌های مختلفی در شهر کابل و شماری از ولایت‌ها گشت‌زنی می‌کنند. امسال اما طالبان به این دسته‌های عزاداری در کابل هشدار داده‌اند که حق گشت‌زنی در جاده‌ها را ندارند. علی مددی، یکی از عزاداران محرم در کابل در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که اعمال محدودیت از سوی طالبان آنان را نگران ساخته است. به گفته او، گشت‌زنی عزاداران حسینی، نوعی همبسته‌گی و ابراز احساسات مذهبی آنان را به نمایش می‌گذارد.

در همین حال، عزیزالله نجفی‌زاده، یکی از عزاداران محرم، از این اقدام طالبان حمایت می‌کند و می‌گوید که این امر در کنار این که باعث آزار و اذیت باشنده‌گان کابل می‌شود، اختلاف‌های مذهبی و قومی را نیز تشدید می‌کند. آقای نجفی‌زاده تأکید می‌کند که این گشت‌زنی‌ها در گذشته حوادث دلخراشی را به میان آورده است. او تصریح می‌کند که در فرهنگ عاشورای حسینی نیز چنین امر پسندیده نیست و عزاداران نباید باعث خلق مزاحمت برای دیگران شوند.

## ممانعت از تجلیل عاشورا در صحن روضه سخی در مزارشریف

عزاداران حسینی در بلخ همه‌ساله از عاشورا در صحن روضه سخی با حضور مقام‌های ارشد دولتی و مردمی تجلیل به عمل می‌آوردند. طالبان امسال به این باشنده‌گان شیعه در بلخ اجازه برگزاری مراسم عاشورا در صحن روضه سخی را نداده‌اند. مسوولان محلی طالبان در این ولایت به شورای علمای شیعه دستور داده‌اند که از برگزاری مراسم عزاداری در صحن روضه سخی خودداری کنند. این در حالی است که سال گذشته که آغازین روزهای سلطه طالبان بود، این گروه به عزاداران حسینی در مزارشریف اجازه داده بودند که مراسم عاشورا را در صحن روضه سخی در مزارشریف برگزار کنند.

نگاهی به رویدادهای خونین چند روز گذشته تأمین امنیت مراسم محرم در کشور همواره یکی از چالش‌های جدی پیش روی مسوولان امنیتی بوده است؛

اما پس از فروپاشی نظم جمهوری، طالبان ادعا کردند که امنیت سرتاسری و کامل در کشور تأمین است و هیچ مشکل امنیتی به میان نخواهد آمد. این ادعا در حالی مایه فخر طالبان شده است که آنان به عزاداران حسینی گفته‌اند که از تأمین امنیت مراسم مذهبی‌شان ناتوان‌اند و این عزاداران باید خودشان امنیت‌شان را تأمین کنند. از همین‌رو توافق شده است که مسوولیت تأمین امنیت را میان نیروهای خویش و عزاداران حسینی تقسیم کنند؛ طوری که مسوولیت امنیت داخل تکیه‌خانه‌ها و مساجد به دوش عزاداران و امنیت بیرون این مکان‌ها به دوش افراد طالبان است.

روز چهارشنبه هفته گذشته درگیری شدید چند ساعته میان جنگ‌جویان طالبان و گروه داعش در کارته سخی رخ داد. طالبان گفته‌اند که داعشیان در یک خانه مخفی شده و از آن‌جا می‌خواستند بر زیارت کارته سخی در شهر کابل و برخی از نقاط دیگر پایتخت حمله‌های تروریستی انجام بدهند. این درگیری که چندین ساعت به درازا کشید با کشته شدن افراد داعش و انفجار ساختمان به پایان رسید. طالبان اعلام کردند که در این درگیری یک پولیس زن کشته شده و چهار نیروی دیگر آنان زخم برداشته‌اند.

همچنان عصر روز جمعه، ۱۴ اسد، انفجار نیرومندی در غرب کابل در نزدیکی مسجد امام باقر رخ داد. این انفجار بیش از ۵۰ کشته و زخمی برجای گذاشت. قربانیان این حادثه کودکان، زنان و عزاداران شیعه و عمدتاً هزاره بودند. طالبان این رویداد را ناشی از انفجار یک ماین جاسازی شده در یک کراچی ترکاری‌فروشی عنوان کرده و گفتند که در این حادثه ۸ تن کشته شده و ۱۸ تن دیگر زخمی شده‌اند. رویترز اما به نقل از یک مقام طالبان گزارش داده است که در این انفجار بیش از ۵۰ تن کشته یا زخمی شده‌اند.

عصر روز شنبه، ۱۵ اسد، نیز انفجار نیرومند دیگری در میان غرفه‌هایی صورت گرفت که پرچم عزاداری می‌فروختند. طالبان گفته‌اند که در این انفجار ۲ تن کشته شده و ۲۲ تن دیگر زخمی شده‌اند، اما شاهدان عینی می‌گویند که در این رویداد ۷ تن کشته شده و بیش از ۳۵ تن دیگر زخمی شده‌اند. طالبان اجازه تصویربرداری از این حادثه را نداده و یک باشنده کابل را به جرم گرفتن عکس بازداشت و لت و کوب کرده‌اند.

## واکنش‌ها به رویدادهای خونین محرم

انجام حمله‌های خونین در محرم امسال در کابل، علاوه بر واکنش شهروندان، واکنش سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی را نیز به همراه داشته است. دفتر معاونت سازمان ملل متحد در کابل (یوناما) پس از انفجارهایی که باعث کشته و زخمی شدن ده‌ها تن از شیعیان در غرب کابل شد، گفته است که طالبان باید از این‌گونه حملات بی‌رویه جلوگیری کنند. این نهاد همچنان از طالبان خواسته که تحقیقات کامل و شفاف را در این مورد آغاز کنند.

در همین حال، ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل برای افغانستان، حمله روز جمعه را «هولناک» خوانده و گفته است که طالبان مسوولیت حفاظت از همه شهروندان افغانستان را بر عهده دارند. او گفته است: «حمله هولناک دیگر به غیرنظامیان هزاره در بازار شلوع در غرب کابل ادامه الگوی جنایاتی است که مسوولیت آن را داعش بر عهده گرفته است.»

جبهه مقاومت ملی نیز در پیوند به حمله‌های خونین ۱۴

و ۱۵ اسد در غرب کابل که عمدتاً محله‌های هزاره‌نشین را هدف قرار داده‌اند، واکنش نشان داده و گفته است که این حمله‌ها را طالبان طراحی کرده‌اند.

صیغت‌الله احمدی، سخنگوی این جبهه، در صفحه فیسبوکش نگاشته است: «حمله‌های دو روز پسین و خونین بر برادران شیعه‌مان از سوی بدرالدین حسن‌زی و شماری از فرماندهان طالبان در مقرر قطعات عمری در کابل برنامه‌ریزی و عملی شده است.»

همچنان شورای عالی مقاومت برای نجات که در جبهه مخالف طالبان قرار دارد نیز حمله‌های انفجاری دو روز گذشته در غرب کابل را «جنایات هدف‌مند و ضدبشری» خوانده است. این شورا گفته است که طالبان برخلاف ادعای‌شان در تأمین امنیت ناکام بوده‌اند. شورای عالی مقاومت برای نجات، با صدور اعلامیه‌ای گفته است که کشته شدن ایمن الظواهری، رهبر شبکه القاعده، در کابل نشان می‌دهد که کابل به پناهگاه امن برای گروه‌های تروریستی بدل شده است.

## واکنش چهره‌های سیاسی به انفجارهای خونین در کابل

حامدکرزی، رئیس‌جمهور پیشین کشور، حمله‌های انفجاری بر عزاداران حسینی را نکوهش کرده و آن را جنایت ضدبشری و خلاف موازین و ارزش‌های اسلامی و انسانی توصیف کرده است. او تأکید کرده که راه نجات کشور در اتحاد و اتفاق همه نهفته است. از سوی دیگر، عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه پیشین نیز این حمله‌ها را «تروریستی» خوانده و تأکید کرده که راه‌اندازی حمله‌های تروریستی در روزهای محرم به هدف تفرقه‌افگنی صورت می‌گیرد.

همچنان محمدکریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان در واکنش به انفجارهای اخیر در غرب کابل، گفته است که جامعه هزاره با یک برنامه‌ی از پیش طراحی شده «سسل‌کشی آشکار» مواجه است. آقای خلیلی در این اعلامیه افزوده که مسوولیت مستقیم این حملات «بدون تردید» متوجه طالبان است.

رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان از طالبان خواسته است که برای کاهش رنج و اندوه خانواده‌های قربانیان، عاملان این انفجارها را شناسایی و به پنجه عدالت بسپارند. او در این اعلامیه از نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، به‌ویژه کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز خواسته که به ابعاد گوناگون حقوق بشری و نسل‌کشی حملات اخیر رسیده‌گی کنند.

در همین حال، محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان نیز حمله‌های انفجاری هفتم و هشتم محرم را «المناک» خوانده و گفته است که این حملات مایه «اندوه عمیق» وی شده است.

این همه در حالی است که مطابق به تقویم قمری امروز دهم ماه محرم و روز عاشورا است. پیروان مذهب تشیع در کشورهای اسلامی با گرمی‌داشت از این روز مراسم‌های مختلف مذهبی را برگزار می‌کنند. افغانستان نیز کشوری است که پیروان مذهب شیعه در آن زیاد است. عزاداران محرم در ولایت‌های مختلف کشور از این روز گرمی‌داشت به عمل می‌آورند. گفتنی است که در حکومت پیشین روز عاشورا رخصتی عمومی بود، اما طالبان در تقویم خودساخته خودشان این رخصتی را حذف کرده و برای تمام کارمندان اداری‌شان ابلاغ کرده‌اند که طبق معمول سر وظیفه‌های‌شان حاضر شوند.



## گفتمان قومی؛

# درست یا نادرست؟

عبدالرشید فکرت

بخش اول



**هویت در دنیای ما پدیده‌ای چندلایه است. هر فرد همزمان دارای چندین هویت متفاوت است. فی‌المثل، کسی که در افغانستان زنده‌گی می‌کند، از یک سو ممکن است اوزبیک، هزاره، تاجیک یا پشتون باشد و از سویی نیز، شهروند کشوری به نام افغانستان است و بنابراین، خارجی‌ها او را افغان یا افغانستانی می‌نامند. بدین‌سان، اسلام سطح دیگری از هویت کلان‌تر او است که او را در مقیاس جهانی از یک مسیحی، بودایی یا یهودی متمایز می‌سازد. این‌گونه است که انسان عصر ما همزمان دارای هویت چندلایه و یا هویت‌های متفاوت است.**



چندبرابر می‌سازد. طرح جانشینی هویت‌ها چنان‌که ممکن است در مورد یک فرد اتفاق بیفتد، در مورد گروه‌های اجتماعی و قومی نیز بالامکان واقع می‌شود. در این حالت، بحران از سطح فرد عبور می‌کند و عملاً به معضلی اجتماعی تبدیل می‌شود. افزون بر طرح جانشینی هویت‌ها که ممکن است به تشنج میان گروه‌های مختلف قومی و اجتماعی بینجامد، سیاسی شدن گفتمان هویت به‌نحوی که دستگاه قدرت صرفاً یکی از هویت‌های قومی را مورد حمایت قرار داده و در برابر، هویت‌های قومی دیگر را کاملاً نادیده گرفته و یا سرکوب کند، به بحران هویت و حساس شدن آن در جامعه منجر می‌شود. تبدیل شدن یک هویت به‌عنوان هویت ملی نیز بعضاً موجب می‌شود که گروه‌های قومی دیگر نافرمانی پیشه کنند و این‌گونه، بحران هویت گسترده‌تر شود. شاید با درک همین واقعیت است که خواجه بشیراحمد انصاری در رساله «اسلام و هویت ملی ما» و داکتر رنگین دادفر اسپنتا در مقاله «کیستی انسان - تقلیل هویت انسان به تبار، تقلیل انسان به یک حقارت خودکرده است» از نظریه هم‌نشینی هویت‌ها و نگرش غیرازلی و متحول به این مقوله، سخن گفته‌اند.

### قومیت؛ از واقعیت تا ارزش

چنان‌که اشاره کردیم، وجود قومیت و حس تعلق به یک قوم، به خودی خود امری طبیعی است و به‌نحو موجهی می‌توان از آن دفاع کرد. مسأله اصلی وجود پدیده قوم - به‌عنوان یک گروه اجتماعی - نیست، بلکه نحوه برخورد ما با این پدیده است. قومیت را چنان‌که می‌توان عامل پویایی جامعه دانست، می‌توان به‌عنوان یک معضل اجتماعی نیز در نظر آورد. خطر قومیت درست زمانی است که به گفتمانی ایدئولوژیک تبدیل شود. قومیت به‌عنوان گفتمان، دال مرکزی‌اش را

را دارد، بسنده می‌داند و بر حفظ آن اصرار می‌ورزد و در برابر، از چیزهای فراوانی که ندارد، غافل است. تعصب در گفتمان قومی ناشی از ماهیت ایدئولوژیک آن است. این گفتمان چشم‌انداز کوچکی می‌گشاید که در آن فرد واقعیت‌ها را تنها در حد آن چه به نظر می‌رسد، به رسمیت می‌شناسد. نه تنها این، بلکه معمولاً گفتمان قومی چیزهای دیده شده را نیز ناراست و تیره نشان می‌دهد. برای توضیح، فردی را در نظر بگیرید که دچار کوری رنگ است. او بیش از دو رنگ سفید و سیاه را دیده نمی‌تواند و ماسوای این دو رنگ، رنگ‌های دیگر را نیز یا سیاه و یا سفید می‌بیند. فرد مبتلا به کوری رنگ، از یک سو بیش از دو رنگ را دیده نمی‌تواند و از سویی، رنگ‌هایی چون سرخ، سبز، نارنجی و غیره را نیز سیاه یا سفید می‌بیند. او هم چشم‌انداز کوچکی به رنگ‌ها دارد و هم در تشخیص برخی رنگ‌ها دچار خبط و خطای ادراکی است. گفتمان قومیت دقیقاً نوعی کوری رنگ خلق می‌کند که در آن صرفاً پاره‌ای از چیزها به نظر می‌رسد و بخشی هم از آن چه به نظر می‌رسد، غیرمنطبق با واقع است. بدتر از این‌ها، گفتمان قومیت توهم‌زا است؛ زیرا از یک سو فرد را به این باور که همه واقعیت را شناخته است وامی‌دارد و از سویی نیز، یقین کاذبانه‌ای ایجاد می‌کند که در آن فرد جایی برای تردید در صدق باورهای خویش نمی‌بیند.

به‌لحاظ معرفت‌شناختی، یکی از ضعف‌های بزرگ گفتمان قومیت، سرشت ناخودآگاه آن است. گفتمان قومی نمی‌تواند از خود خارج شود و سپس، از بیرون به واقعیت خویش نظر اندازد. خرد در گفتمان قومی دچار خودمطلق‌پنداری است و بنابراین، جایی برای بازنگری در خویش‌نمی‌بیند. این گفتمان به دلیل خصلت ایدئولوژیک آن قادر نیست به وضع خویش (نسبت این گفتمان با خود و با دیگری) بیندیشد. اصولاً در گفتمان‌های ایدئولوژیک اندیشه در غیبت به سر می‌برد و همین غیبت یا فقدان موجب می‌شود گفتمان قومی در چرخه‌ای دایره‌ای بپیچد و غالباً به مرز خودآگاهی نرسد. ادعای انحصار حقیقت و اطمینان کاذب بر این‌که آن چه را دریافت کرده است مطابق با واقع است، یکی از میوه‌های تلخ فرایند ناخودآگاهی در گفتمان قومی است. اگر چنان‌که در گفتمان قومی امکان خوداندیشی وجود می‌داشت، نه تعصب فکری به میان می‌آمد و نه هم این گفتمان خودش را تنها گفتمان درست و یقینی می‌پنداشت.

در گفتمان قومی، عملکرد دیگری فاقد ارزش بوده و یا دست‌کم به پیمان عملکرد خودی‌ها ارزشمند و معتنا نیست (البته این تفاوت بسته‌گی دارد به این‌که شما به گفتمان قومی رادیکال تعلق دارید یا گفتمان قومی منعطف). فی‌المثل، اگر کسی از ناخودی‌ها (افراد متعلق به گروه یا قوم دیگری) به جایزه بزرگی مانند جایزه نوبل نیز دست یابد، گفتمان قومی به آن بی‌توجه است و حتا گاه حمیت قومی باعث می‌شود چنان دستاوردی را ناچیز یا برنده آن را محقر بشمارد. این در حالی است که اگر فردی از گروه خودی‌ها به کمترین دستاوردی دست یابد، بیش از اهمیت آن دستاورد مورد اقبال قرار می‌گیرد. برخورد گفتمان قومی نه‌تنها با واقعیت‌های بالفعل، بلکه با رویدادها و شخصیت‌های تاریخی نیز جانب‌دارانه و غرض‌آلود است. شخصیت‌ها و رخداد‌های خودی (رخداد‌هایی که به دست افراد آن قوم رقم خورده است) را بیش از واقعیت آن‌ها ارزشمند می‌شمارد، در حالی که رویدادها و شخصیت‌های غیر خودی را فاقد اهمیت و یا هم کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. گفتمان قومی در تاریخ به دنبال شواهدی است دال بر حقانیت خویش و از این رو، نمونه‌ها و شواهد تاریخی‌ای را که حامل نقض مدعای او است، یک‌سره نادیده می‌گیرد. مواجهه او با تاریخ، به‌نحو آشکاری مغرضانه و جهت‌دار است. شاید به دلیل تسلط گفتمان ایدئولوژیک قومی است که برخی تاریخ‌نگاری‌های افغانستان طی یک سده اخیر فاقد ارزش و اعتبار علمی است.

ادامه در صفحه ۷



# عبدالله عزام، ایمن الظواهری و احمدشاه مسعود

۶۶

**برداشت رایج این است که عبدالله عزام رهبر «افغان‌های عرب» است که با آمدن او به پیشاور، هزاران جنگجوی عرب به پاکستان سرازیر شدند و بعضی از آن‌ها در جنگ علیه شوروی نیز شرکت ورزیدند. حضور عرب‌ها در جنگ مردم افغانستان بر ضد شوروی، زمینه را برای اتفاق‌های بعدی فراهم ساخت که تا هنوز هم به نحوی این سلسله حوادث ادامه دارد. تازه‌ترین رویداد مرتبط به افغان‌های عرب، کشته شدن ایمن الظواهری در کابل از سوی آمریکا بود.**

مهران موحّد

در چند دهه اخیر، گروه‌های تروریستی فضای مساعد برای رشد و بالنده‌گی در کشورهای اسلامی یافته و مردم را به انواع بلیه‌ها و مصیبت‌ها گرفتار کرده‌اند. در مقام برشماری ویژه‌گی‌های این گروه‌ها، در همان وهله اول می‌توان گفت، قساوت قلب و بی‌رحمی یکی از مهم‌ترین خصوصیت‌های آن‌ها است. جالب این‌جا است که این گروه‌ها، علاوه بر این‌که با دشمنان و مخالفان خود بی‌رحمی و خشونت افسارگسیخته را به کار می‌بندند، در تصفیه صفوف داخلی نیز خشن و بی‌رحماند و گاهی در این راستا آن‌چنان با سبیت بی‌مانند برخورد می‌کنند که آگاهی یافتن از جزئیات این خشونت‌ها مورا بر اندام سیخ می‌کند. آن‌ها ممکن است با اندک‌ترین بهانه به طرد و حذف هم‌کیشان خود دست یازند. داستان داعش در عراق و سوریه، بهترین نمونه است. این گروه آن‌چنان در حذف و اعدام بسیاری از فرماندهان نظامی‌اش راه افراط را پیمود که تعجب ناظران را برانگیخت.

انگیزه ماجرا روشن است. تبحر و خشک‌مغزی آفتی است که هر کس به آن دچار شود، وی را آماده خشونت‌ورزی برای رسیدن به اهداف خود می‌کند. آدم متعصب، تفاوت و اختلاف را بر نمی‌تابد و می‌خواهد همه بر طبق میل او رفتار کنند و همه چیز بر وفق مراد او جریان یابد. او دیدگاه‌ها و فضاهای دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد و در صورتی که زور داشته باشد، تمام توشه‌وتوانش را برای یک‌دست‌سازی فضا و زدودن اختلاف‌ها به کار می‌گیرد.

برداشت رایج این است که عبدالله عزام رهبر «افغان‌های عرب» است که با آمدن او به پیشاور، هزاران جنگجوی عرب به پاکستان سرازیر شدند و بعضی از آن‌ها در جنگ علیه شوروی نیز شرکت ورزیدند. حضور عرب‌ها در جنگ افغانستان بر ضد شوروی، زمینه را برای اتفاق‌های بعدی فراهم ساخت که تا هنوز هم به نحوی این سلسله حوادث ادامه دارد. تازه‌ترین رویداد مرتبط به افغان‌های عرب، کشته شدن ایمن الظواهری در کابل از سوی آمریکا بود. درست است که عبدالله عزام رهبر اصلی عرب‌های افغان بود و نقش او در بسیج و سازمان‌دهی جنگجویان عرب در زمان جنگ با شوروی قابل انکار نیست، با این حال، با افزایش شمار عرب‌های افغان، مخالفت‌ها و انتقادهایی هم از سوی بعضی از آن‌ها نسبت به رهبری و عملکرد عزام صورت می‌گرفت که در یکی دو سال اخیر زنده‌گی عزام، این مخالفت‌ها را دیکال‌تر و عربان‌تر شده بود و کام او را به‌شدت تلخ ساخته بود.

یکی از نام‌اشناترین افرادی که آشکارا از عبدالله عزام انتقاد و حتا وی را متهم به داشتن روابط مشکوک با سازمان‌های استخباراتی می‌کرد، ایمن الظواهری بود. الظواهری در حضور دیگر جنگجویان عرب یا افغان، به‌صراحت در مورد عزام می‌گفت: «او مهره استخبارات آمریکا و جاسوس استخبارات سعودی است.» یکی از موارد اختلافی میان الظواهری و عزام، شیوه برخورد با احمدشاه مسعود بود. الظواهری مسعود را اجنت استخبارات فرانسه می‌دانست، اما عزام وی را «قهرمان اسلام» به شمار می‌آورد.

کشمکش‌ها تا جایی پیش رفت که الظواهری یک بار عبدالله عزام را متهم به سوءاستفاده از کمک‌های مردم برای جهاد علیه روس‌ها کرد و حتا یکی از دوستان نزدیک الظواهری به نام ابو عبدالرحمان کندی، عزام را متهم کرد که مساعدتهایی را که باید برای مردم

افغانستان هزینه شود، به سفارت آمریکا در اسلام‌آباد و به نهادهای خیریه مسیحی تحویل می‌دهد. به‌سرعت کمپینی راه‌اندازی و اوراق و پوسته‌های تبلیغاتی هم توزیع و پخش شد در مورد ضرورت به محاکمه کشنده شدن عزام. براساس آن‌چه روان‌گونا، کارشناس مسایل تروریسم، مدعی شده، محکمه‌ای دایر شد و به نفع ابو عبدالرحمان کندی حکم داد و عزام را ملزم به بازپس دادن اموال هدررفته کرد.

بن لادن هم برای عزام و هم برای الظواهری از اهمیت بالایی برخوردار بود. او افزون بر این‌که عضو یک خانواده عربستان سعودی سرورستی داشت و صاحب امکانات مالی وافر بود. میان عزام و الظواهری برای جلب توجه بن لادن، رقابت وجود داشت. بن لادن در آغاز ارادت عمیق نسبت به عزام داشت، اما در سال‌های بعد سیر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که روابط میان عزام و بن لادن به آن گرمی سابق نماند و در عوض، الظواهری به بن لادن نزدیک‌تر شد. لورانس رایت، روزنامه‌نویس آمریکایی، که پس از پنج سال پژوهش، کتابی در خصوص سازمان القاعده نوشته، گزارش داده که در اواخر دهه ۸۰ میلادی، بن لادن و ایمن الظواهری با هم ایتلاف کرده بودند تا عبدالله عزام را از رهبری جنگجویان عرب کنار بزنند و کاری کنند که کمک‌های لجستیکی و پولی به خودشان اختصاص یابد. در این میان، سلفی‌های تندرو عربستانی که در جنگ افغانستان حضور داشتند، نیز بن لادن و الظواهری را برای اجرای این نقشه یاری می‌رسانند؛ چون آن‌ها هم از کارهای عبدالله عزام ناخرسند بودند و از او بابت این‌که در برابر انحرافات عقیدتی رایج در میان مجاهدین افغانستان سکوت می‌کند، به‌شدت انتقاد داشتند و همچنان دوست نداشتند جوانان عربستانی از طریق عزام جذب روش و مکتب اخوان‌المسلمین شوند.

این‌طور به نظر می‌رسد که اختلاف میان الظواهری و عزام ناشی از اختلاف فکری و اختلاف در روش نبود، بلکه هر کدام از این دو شخص، برنامه‌های متفاوت در سر می‌پروراندند. عزام می‌خواست از تجاربی که جنگجویان عرب در جهاد افغانستان به دست آورده بودند، برای مقاومت در فلسطین استفاده کند، حال آن‌که الظواهری با اتخاذ روش تکفیرگری در صدد بود از رژیم‌های عربی انتقام بگیرد. او خیال داشت همه تلاش‌ها را معطوف به براندازی رژیم‌های سیاسی در جهان عرب و به‌ویژه در مصر بسازد. با قرار گرفتن بن لادن در کنار الظواهری، کفه ترازو به سود الظواهری چربید و عزام به نحوی مغلوب شد.

عبدالله انس، داماد و از دستیاران نزدیک عبدالله عزام، می‌گوید که ایمن الظواهری در پیشاور به‌عنوان جنگ‌جویی که علیه ارتش سرخ وارد نبرد شده شناخته شده نبود، بلکه او به کارهای دیگر می‌پرداخت و مأموریت خود می‌دانست افرادی را بسیج کند تا علیه رژیم حاکم در مصر بجنگند. بن لادن هم به‌تدریج بخشی از این مجموعه شد و آن‌ها در مهمان‌خانه بن لادن هرازگاهی گرد می‌آمدند.

این مجموعه دست به کارهای عجیب و غریب می‌زد. در یک مرحله، تلاش‌های خود را افزایش داد تا علیه احمدشاه مسعود، از فرماندهان نامور جنگ علیه شوروی، جنگ روانی راه بیندازد و از وی خلع مشروعیت کند. بیانیه‌ای به زبان‌های عربی، اردو و انگلیسی پخش کرد و در روزنامه‌ها به تیراژ بلند به چاپ رساند. فشرده محتوای بیانیه این بود که احمدشاه مسعود از نظر ما محکوم است؛ چون اجرای



شریعت را تعطیل کرده است. پای این بیانیه امضای بیست‌ویک تن از جنگجویان سرشناس عرب گذاشته شده بود. عزام نسبت به این بیانیه واکنش نشان داد و محتوای آن را سخیف دانست و از مسعود و روش مبارزاتی‌اش دفاع کرد.

برمبنای گفته‌های اسامه رشدی، از رهبران جماعت اسلامی مصر که در آن زمان در پیشاور بود، ایمن الظواهری موضوع مسعود را حربه‌ای ساخت تا عزام را ضربه بزند و وی را متهم به دروغ‌گویی و گزافه‌پردازی در حق مسعود کند. الظواهری در مخالفتش با عزام تا جایی پیش رفت که از هوادارانش خواست پشت سر وی نماز نخوانند.

ناصر البحری که روزگاری محافظ شخصی اسامه بن لادن بوده، با روزنامه «القدس العربی» در سال ۲۰۰۵ مصاحبه‌ای انجام داده است. البحری در این مصاحبه یادآور می‌شود که عبدالله عزام جلو کسانی را که می‌خواستند مسعود را مورد طعن و تشنیع قرار دهند، می‌گرفت و خودش هم عادت داشت که حتا نسبت به مخالفانش با ادب و احترام رفتار کند. در همین راستا، عزام نگذاشت بیانیه‌ای در خصوص خیانت‌پیشه یا مزدور بیگانه بودن مسعود منتشر شود.

جالب این‌جا است که وقتی خبرنگار از ناصر البحری از دقت این ادعا که عبدالله عزام، پدر معنوی جنگجویان عرب بود می‌پرسد، البحری در پاسخ می‌گوید که عرب‌ها به عزام احترام می‌گذاشتند، اما در میان آن‌ها افرادی هم بودند که روش و رفتار عزام را نمی‌پسندیدند. به گفته او، رهبران جماعت «تکفیر و هجرت» و همچنان رهبران «جماعه الجهاد» مصر که الظواهری از اعضای ارشد آن بود، با افکار عزام سر سازگاری نداشتند و همین‌ها بعداً سازمان القاعده را تشکیل دادند.

فرج اسماعیل، روزنامه‌نگار مصری که از نزدیک شاهد ماجراها بوده، از روابط پرتنش میان عبدالله عزام از یک سو و بن لادن و الظواهری از جهت دیگر پرده برمی‌دارد. او می‌گوید: «چند ماه پیش از ترور عبدالله عزام، بن لادن و الظواهری نسبت به عزام بدگمان شده بودند. در همین زمان از سخنرانی عزام در بیت‌الانصار (خانه انصار) جلوگیری شد.» «بیت‌الانصار» میعادگاه افرادی بود که بعداً سازمان القاعده را بنیاد گذاشتند.

عبدالله عزام پس از بازگشت از سفر به پنجشیر، در ماه‌های اخیر زنده‌گی‌اش، سفرنامه‌ای نوشت به‌عنوان «شهر بین‌العمالق» و در آن، از مشاهداتش در جریان این سفر نوشت و جایگاه مسعود را برتر از همه رهبران مطرح افغانستان دانست. محتوای این کتاب به‌شدت حکمتیار، بن لادن و الظواهری را برافروخته کرد، تا جایی که اجازه ندادند کتاب به بازار عرضه شود و با آن‌که کتاب به چاپ رسیده بود، زندانی‌اش کردند. چندین سال بعد، دوست عزیز ما عبدالاحد هادف، این سفرنامه را به فارسی ترجمه کرد و نامش را «یک ماه با قهرمانان» گذاشت. این حادثه کوچک به نیکویی این نکته را نمایان می‌کند که عزام در اواخر حیاتش، عملاً مسلوب‌الاختیار شده بود.

با توجه به این نکات، تحلیل‌هایی وجود دارد مبنی بر این‌که ایمن الظواهری و یاران مصری‌اش در ترور عبدالله عزام دخیل بوده‌اند. پیتر برگان، تحلیل‌گر شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان، کتابی نوشته به نام «اسامه بن لادن آن گونه که من می‌شناسم: تاریخ شفاهی رهبر القاعده» و در آن، اظهارات افراد مختلفی را راجع به این مقطع زمانی گردآوری کرده است. پیتر برگان، از حسن عبد ربه، یکی از اشخاصی که در همان دوران در پیشاور بود، چنین نقل می‌کند: «در سال ۱۹۸۹،

رابطه جنگ‌جویان مصری با عزام خراب شده بود. آن‌ها در مسایل عقیده با او ناسازگار بودند. افزون بر این‌که می‌خواستند نام بن لادن را بیشتر مطرح کنند.» همچنان کمال هلباوی که فعلاً در لندن زنده‌گی می‌کند و رهبر یکی از شاخه‌های سازمان اخوان‌المسلمین است و در آن برهه زمانی در پیشاور بود، با صراحت بیشتر از دست داشتن افراد القاعده در ترور عزام سخن می‌زند: «باورم این است که قاتلان عزام، از همان محیط بودند، نه روس‌ها در این کار دست داشتند و نه صهیونیست‌ها و نه آمریکایی‌ها. شوروی عملاً شکست خورده بود. از دو حالت بیرون نیست: یا افغان‌ها وی را ترور کرده‌اند یا عرب‌ها. بعضی از گروه‌ها در میان مجاهدین بودند که حضور عبدالله عزام برای‌شان خوشایند نبود. پیش از حادثه ترور، اظهاراتی صورت گرفت و اوراقی در پیشاور چاپ شد که عبدالله عزام را مسلمان منحرف معرفی می‌کردند.»

عبدالله انس در مصاحبه با خانم ایلینیا ماستورز می‌گوید: «عبدالله عزام به من از کسانی شکایت کرد که در میان مجاهدین مشکل ایجاد می‌کنند و در این

بین، مخصوصاً از الظواهری نام برد.»

در سال ۱۹۸۹ عبدالله عزام مخفیانه جلسه‌ای برگزار کرد و از پنج تن از رهبران برجسته عرب‌های افغان خواست که در این نشست شرکت کنند. عزام در تلاش بود در این جلسه دیدگاه‌ها را برای رسیدن به مقصودی یگانه یکی کند؛ اما نتیجه جلسه چیز دیگری بود. این رهبران، یک‌دیگر را به انحراف از دین متهم کردند و بن لادن و ایمن الظواهری با سرخورده‌گی و خشم جلسه را ترک گفتند. این اتفاق اندکی پیش از ترور عزام صورت گرفت. داستان این نشست را جاناتان رایت به نقل از جاسوس‌های افبی‌ای در کتاب «تروریسم و امنیت داخلی» بازگو کرده است.

پیتر برگان، روزنامه‌نویس آمریکایی، در پاسخ به این پرسش که چه کسی مسوول ترور عبدالله عزام بوده است، می‌نویسد: «هر قدر بیشتر درباره مرگ عبدالله عزام می‌اندیشم، برایم محرزتر از قبل می‌شود که مرگ او نه ربطی به تأسیس سازمان حماس داشت و نه به رژیم کمونیستی در افغانستان. احتمال قوی‌تر این است که مصری‌های تندرو در هم‌پیمانی با گلبدین حکمتیار دست به این کار زدند. هم حکمتیار برای این کار انگیزه قوی داشت و هم افراطی‌های مصری. برای حکمتیار مرگ عزام باعث می‌شد بزرگ‌ترین حمایت‌کننده دشمن اصلی‌اش، احمدشاه مسعود، از میان برداشته شود. در عین حال، با رفتن عزام، جهادی‌های مصری از شر کسی خلاص می‌شدند که با آن‌ها در اولویت‌بندی‌های‌شان موافق نبود. با رفتن عزام، اندیشه‌های القاعده در میان افغان‌های عرب نفوذ و رسوخ بیشتر یافت.»

از گزارش‌های متعدد به دست می‌آید که عبدالله عزام نظرش این بود که باید مجاهدین افغان را کمک کنیم تا شوروی و رژیم کمونیستی را شکست دهند و کاری به کشمکش‌های داخلی آن‌ها نداشته باشیم و پس از پایان یافتن جنگ، باید بر جنگ بر ضد اسرائیل تمرکز کنیم. عبدالله عزام در حوادث مربوط به «سپتامبر سیاه» هم که به نحوی شاهد صحنه بود، همین‌گونه عمل کرده بود. گفته می‌شود در آن زمان هم، او حاضر نشده بود از سلاحش بر ضد دیگران به جز اسرائیلی‌ها استفاده کند و به همین جهت، خود را از معرکه کنار کشیده بود. این در حالی بود که الظواهری و هوادارانش از یک طرف می‌خواستند در کشمکش‌های داخلی افغانستان دخیل باشند و در همین راستا از حکمتیار در برابر مسعود پشتیبانی می‌کردند و از سوی دیگر، مخالفان فکری خود در میان جامعه اسلامی را با چماق تکفیر سرکوب و دشمن اصلی خود رژیم‌های عرب را تلقی می‌کردند.

عبدالله عزام، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری از نظر فکری وجوه مشترک فراوانی داشتند؛ اما گاهی اختلاف‌های جزئی دو شخص که احتمالاً برخاسته از اختلاف در منافع است، حوادث را در مجرای دیگری می‌اندازد. آدم‌های بی‌رحم حاضرند به بهانه‌های واهی آدم بکشند و هم‌سنگران‌شان را نیز اگر نیاز افتد از میان بردارند. در ترور عبدالله عزام، انگشت اتهام به سوی اشخاص و دولت‌های مختلف نشانه می‌رود، ولی ظاهراً او قربانی نقشه‌های شیطانی هم‌سنگران‌ش شد. ایمن الظواهری در زمینه‌سازی برای ترور احمدشاه مسعود نیز نقش معنادار داشته است. ابوهانی، از دوستان نزدیک الظواهری بود که با ارتباط برقرار کردن با عبد رب الرسول سیاف، رفتن تروریست‌هایی که قصد ترور مسعود را داشتند به مناطق تحت کنترل جبهه مقاومت به رهبری احمدشاه مسعود زمینه‌سازی کرد.



## حاکمیت طالبانی؛

# ملاها چگونه سیاست کرده‌اند؟



آسو

در آستانه یک‌ساله‌گی حاکمیت طالبان که به‌صورت عموم‌اعضای رهبری، فرماندهان نظامی و جنگ‌جویانش متشکل از ملاها و قشر روحانیت است، این پرسش برجسته‌گی پیدا می‌کند که ملاها چگونه سیاست کردند؟ تجربه سیاست‌ورزی ملاها به ما چه می‌گوید؟ آیا امیدی برای بهبود وضعیت موجود و رسیدن به حالت مطلوب در حاکمیت ملاها وجود دارد؟

طالبان در تقسیم‌بندی قشر روحانیت در افغانستان از زمره روحانیت قدرت‌خواه ستیزه‌جو محسوب می‌شوند که اکنون به گفتمان غالب قدرت‌سیاسی تبدیل شده‌اند. روحانیت به‌عنوان یک قشر اجتماعی قدرت‌مند در جامعه سنتی‌مذهبی افغانستان پایگاه برجسته‌ای دارند و به‌صورت عمومی می‌توان آن‌ها را به روحانیت مشروعیت‌بخش سیاست‌گریز و روحانیت قدرت‌خواه خشونت‌گستر تقسیم کرد که به‌عنوان دو کارشویه در مواجهه به سیاست و قدرت توسط ملاها در تاریخ اتخاذ کرده‌اند.

آن‌چه در چند دوره تاریخی و بعد از سقوط رژیم شوروی‌مدار کمونیستی در سال ۱۹۹۲ به میان آمد، مربوط به حاکمیت روحانیت قدرت‌خواه خشونت‌گستر می‌شود که از مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های سیاسی به گفتمان غالب قدرت تبدیل شدند و از منبر مسجد به میز سیاست کوچ کردند. هر چند کارشویه حکومت‌داری و تجربه سیاست‌ورزی آن‌ها در مقاطع مختلف تاریخی متفاوت است، اما مساله مهم، حضور قدرت‌مند روحانیت در سیاست است که آن را حق مشروع خود نیز می‌دانند. طالبان سیاست این شاخه از روحانیت محسوب می‌شوند، بعد از بیست سال نبرد بی‌پایان اکنون لگام قدرت را به دست دارند و تجربه یک‌ساله کار آن‌ها نمادی از حاکمیت خالص ملاها در افغانستان پنداشته می‌شود؛ تجربه‌ای که موشگافی آن می‌تواند زمینه‌های بحث پیرامون این مهم را باز کرده و تجربه یک‌ساله‌گی حاکمیت ملاها را به کنکاش و بررسی بگیرد.

### زن‌ستیزی

زن‌ستیزی نخستین نماد حکومت یک‌ساله ملاها در افغانستان پنداشته می‌شود که به‌گونه گسترده در همه بخش‌ها وجود دارد. زنان افغانستان در رژیم ملاها به حاشیه رانده شده‌اند و تمام انرژی حکومت موجود به این خلاصه می‌شود که چگونه حضور زن، نماد زن و هر آن‌چه مربوط به زن می‌شود را از جامعه کم‌رنگ کنند. بخش قابل توجهی از فرمان‌های رهبر این گروه به محدودیت، فشار و تنگ کردن عرصه برای زنان خلاصه می‌شود. در نخستین اقدام، طالبان دروازه‌های مکاتب دخترانه را بسته و حجاب مورد نظر خود را اجباری اعلام کرده‌اند. سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان به رهبری و محوریت ملاها، آفاتاید جنسیتی و تبعیض آشکار نسبت به نصف پیکر جامعه پلورال و متکثر افغانستان است. اکنون افغانستان شاهد مردسالارترین رژیم است که عرصه تعالی، پیش‌رف، اشتغال و حتا آموزش و پرورش را از زنان گرفته است. قابل باور نیست که در قرن ۲۱ و در عصر اطلاعات، فناوری و جهانی شدن، حکومتی/ رژیم دست به ممانعت از آموزش زنان بزند و رژیم روی کار بیاید که حتا یک زن در ساختارهای بلندرتبه و میان‌رتبه آن وجود نداشته باشد.

### غیبت عدالت

غیبت عدالت، عدم باورمندی به تخصص و کار را به اهلیش نسپردن، از ویژه‌گی‌های دیگر رژیم طالبان به رهبری ملاها است. با آن‌که افغانستان ساختار موزاییکی و پلورال دارد، اما نزدیک به ۱۰۰ درصد وزیران، والی‌ها، فرماندهان امنیه، معین‌ها و رییس‌ها وابسته به قشر روحانیت و ملاها است. طالبان حتا شماری از طلبه‌ها و نیم‌چه ملاها را از پاکستان خواسته‌اند تا برای آن‌ها زمینه‌های کار، مسکن و اخذ تابعیت را فراهم کنند. با آن‌که هزاران جوان تحصیل‌کرده و متخصص روزگار

فلاکت‌باری را سپری می‌کنند، تمام زمینه‌های کار را طالبان فراچنگ گرفته و حتا برای نهادهای خارجی امدادرسان افراد خود را به‌عنوان کارمند معرفی می‌کنند. طالبان به رهبری ملاها حضور زنان را برنمی‌تابند، جوانان تحصیل‌کرده و متخصص را به حاشیه برده و جز خود هیچ‌کس را قبول ندارند. حتا در پست‌هایی مانند ریاست شفاخانه، ریاست برشنا و کادراهی تخصصی وزارت‌های معادن و مخابرات ملاها را تعیین کرده‌اند. ملاهایی که هیچ نوع تخصص و مهارتی ندارند و بر پایه اندیوال‌بازی به این مقام‌ها رسیده‌اند.

نخست زنان به‌عنوان نصف جامعه به حاشیه رانده شدند. جوانان تحصیل‌کرده در ساختار حضور ندارند و فقط باید ملا باشند تا مورد قبول طالبان قرار بگیرند. این‌ها نشان‌دهنده عدم باورمندی به عدالت و انصاف است و نشان می‌دهد که در تجربه سیاست‌ورزی ملاها عدالت عنصر گم‌شده است. وگرنه در کدام حکومت، دولت یا قانون دیده شده است که از بلندترین پست دولتی‌سیاسی تا خدمت‌کار مکتب از یک قشر باشد و به خواست و اراده و حق دیگران کوچک‌ترین تمکینی صورت نگیرد؟ آن هم توسط افرادی که خود را وارث دینی می‌دانند که ادعای تاملین عدالت دارد و بیشتر اسلام‌شناسان بر این باورند که عدالت یک اصل اجتناب‌ناپذیر است و کلیت اسلام بر محور آن می‌چرخد. از پیامبر اسلام نقل است شده که گفته‌اند: از جمله علایم قیامت، سپردن کار و مسوولیت به افراد نالایق است. برای رسیدن به یک جامعه مطلوب، کار را به اهلیش سپردن و توزیع قدرت‌ثروت یک اصل اساسی است.

### سرکوب مخالفان و امتناع از گفت‌وگو

چند هفته پیش هزاران ملا از سراسر افغانستان در کابل جمع شدند و از میان آن‌ها بانگ فتوای قلع‌و‌قمع مخالفان طالبان برخاست که به نظر می‌رسد بخش بزرگ آن مجموعه با آن موافق بودند، یا در برابرش سکوت کردند و یا هم به آن فتوای سخیف و بی‌مایه که با روح اسلام و دین و مذهب هم‌خوانی ندارد، هم‌دلی نشان دادند. ملا انصاری که در آن مجلس سخنرانی می‌کرد، گفت که باید مخالفان طالبان به رهبری ملاها سر زده شوند و جماعتی از ملاها با سر دادن شعار، هم‌دلی نشان دادند. سیاست سرکوب و امتناع از گفت‌وگو با مخالفان، پیامد دیگر تجربه سیاست‌ورزی ملاها در یک سال گذشته است. طالبان حتا زنان معترض را زندانی و شکنجه کرده و جنبش‌های اعتراضی را خفه کرده‌اند. مساله این‌جا است که ملاها حضورشان در سیاست را همچون دین مقدس دانسته و هر مخالفی را سزاوار مرگ و نیستی می‌دانند. آن‌ها حکومت خود بر دیگران را بدون رضایت آن‌ها مشروع دانسته و کوچک‌ترین تمکینی به مردم نمی‌کنند. این رژیم را می‌شود حکومت ملاها و توسط ملاها بر مردم دانست که تنها موجودی به نام ملا در آن اهمیت دارد.

علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان به شناخت ناقص از جهان و منطقه، توسعه‌گریزی و دشمنی به نوگرایی، عدم‌کارایی برای مدیریت موثر و عدم باورمندی به کار جمعی و نهادسازی پرداخت که طالبان با محوریت و رهبری ملاها در یک سال گذشته از خود به میراث مانده‌اند. با چنین نگاهی به سیاست و شناخت نارسا از منطقه و جهان، رسیدن افغانستان به یک حالت مطلوب زیر حاکمیت ملاها بعید به نظر می‌رسد و ادامه آن فقط بحران‌ها را سر هم انبار می‌کند. یک سال از حاکمیت طالبان می‌گذرد و هیچ برابند قابل ملموسی جز تخریب نهادها، فرار مغزها، انزوای مطلق سیاسی، نبود دولت ملی و فقر اقتصادی در پی نداشته است. در حالی که بدون یک مدیریت کارا، تمکین به تخصص، تقسیم عادلانه قدرت‌ثروت، شمولیت نسل جوان در ساختار سیاسی و احترام به حق اقوام و زنان خارج شدن از بحران کنونی ناممکن است. ملاها در چند دوره حاکمیت‌شان نه‌تنها تجربه موفق سیاست‌ورزی نداشته و ندارند، بلکه بحران افغانستان را عمیق‌تر کرده و بحران‌های دیگران را بر آن افزوده‌اند که مساله را پیچیده‌تر کرده است.

## (۸) پایان داستان‌ها و نتیجه

# کار فردوسی

دکتر یونس طغیان ساکایی

جهان به‌گونه تجنیس می‌آورد؛ یعنی جهان جهنده و گذرا است. فریدون پنج‌صد سال زیست، آخر کار همان بود که جز رنج و اندوه با خودش نبرد. حالا سرنوشت همه بشر از شاه و گدا همین است.

در پایان پادشاهی کاووس آمده است:

چنین است رسم سرای سنج  
نمانی در او جاودانه مرنج  
نه دانا گذر یابد از چنگ مرگ

نه جنگاوران زیر خفتان و ترگ

اگر شاه باشی و گر زده‌هشت

نهالی ز خاک است و بالین ز خشت

بباز و بناز و همه کام جوی

اگر کام دل یافتی نام جوی

چنان دان که گیتی ترا دشمن است

زمین دشمن و گور پیراهن است (ج ۴، ص ۳۲۶)

در جهان جاودانه نمی‌مانی، پس چه کار باید کرد؟ از دنیا کام بردار، چند روزی که فرصت است، خوش باش و نام نیک از خود به یادگار بگذار.

همچنان در پایان شاهی کیخسرو می‌خوانیم:

از این کار کیخسرو اندازه گیر

کهن گشته کار جهان تازه گیر

سوی نیکی و نیک‌نامی گرای

جز این نیست توشه به دیگر سرای

چنین بود تا بود کار جهان

گزافه نکردند نامش جهان (ج ۴، ص ۲۷۴)

در پایان داستان لهراسپ آمده است:

چنین است کیهان ناپایدار

در او تخم بد تا توانی مکار

آن‌جا که پادشاهی اردشیر اختتام می‌یابد، فردوسی چنین داد سخن می‌دهد:

چنین است آیین خرم‌جهان

نخواهد گشادان به ما بر نهان

انوشه کسی کو بزرگی ندید

نیابستش از تخت شد ناپدید

بکوشی و ورزی ز هرگونه چیز

نه مردم، نه آن چیز ماند بنیز

سرانجام با خاک باشیم جفت

دو رخ را به چادر ببااید نهفت

بیا تا همه دست نیکی بریم

جهان جهان را به بد نسپریم

بکوشیم بر نیک‌نامی به تن

کزین نام بالیم بر انجمن (ج ۶، ص ۲۳۷)

وقتی رفتنی هستیم، زنده‌گی را به بدی نگذرانیم، بلکه کار نیک و نام نیک از خویش به جا بگذاریم.

در پایان داستان بهرام گور می‌خوانیم:

همی‌بود تا بود این بود روز

تو دل را به از فرونی مسوز

بسوزد دل سنگ و آهن ز مرگ

هم ایدر ترا ساختن نیست برگ

بی‌آزاری و مردمی بایبند

گذشته‌چو خواهی که بگزاید (ج ۶، ص ۶۱۴)

در این دنیای چندروزه چرا گرفتار آز هستی؟ اگر سرانجام نیک می‌خواهی، بی‌آزاری و مردمی پیشه کن.

اما در پایان داستان یزدگرد که پایان یک سلسله و تسلط یک قوم بیگانه بر کشور است و شاید روزگار پیری و تنگ‌دستی شاعر بر ذهن او فشار بیشتر دارد، نکوهش از جهان شدیدتر است:

بر این‌گونه بر تاج‌داری بمرد

که از لشکر او سواری نبرد

خرد نیست با گرد گردان سپهر

نه پیدا بود رنج و خشمش نه مهر

همان به که گیتی نبینی به چشم

نداری ز کردار او مهر و خشم (ج ۸، ص ۴۶۸)

در سراسر داستان‌های شاهنامه چنین اندیشه‌هایی وجود دارد. این‌جا تنها از چند پادشاه یاد کردیم. نتیجه‌ای که فردوسی از همه داستان‌های شاهنامه خویش دارد، این است که به دنیای گذرا دل بستن خوب نیست. این جهان که بر هیچ‌کسی پایدار نبوده، به شما خواننده‌گان شاهنامه نیز وفا نخواهد داشت. پس از این جهان گذرا برخوردارید، شاد باشید، آزمندی را از خود برانید، با مردم نیکویی کنید و از خودتان نام نیک به جا بگذارید.

فردوسی بیشتر داستان‌های شاهنامه خویش را با یک یا چند بیت کوتاه به پایان می‌برد. این بیت‌ها در حقیقت نتیجه‌ای است که فردوسی از داستان گرفته و برای عبرت‌پذیری خواننده‌گان آورده است.

در نخستین داستان شاهنامه، کیومرث به کین کشته شدن فرزندش سیامک، از دیوان انتقام کشید و نتیجه‌ای که فردوسی از این داستان می‌آورد، چنین است:

چن آمد مران کینه را خواستار

سرآمد کیومرث را روزگار

برفت و جهان مردری ماند از اوی

نگر تا کرا نزد او آبروی

جهان فریبنده و گردگرد

ره سود بنمود و خود مایه خورد

جهان سر به‌سر چون فسانست و بس

نماند بد و نیک بر هیچ کس (ج ۱، ص ۲۵)

کیومرث از دشمنان انتقام کشید، اما سرانجام کار خودش چه شد؟ یا آن‌که پادشاه همه جهان بود، رفت و همه هستی‌اش از او مردری (= مرده‌ریگ) به اصطلاح ما سرسبیل ماند. جهان فریبنده راه سود را نشان می‌دهد، اما سرمایه را هم از تو می‌گیرد. وقتی جهان رفتنی است و هیچ‌کسی جاودان در آن بوده نمی‌تواند، بد و نیک هم پایدار نیست. همان به که نام نیک از آدمی یادگار بماند.

در پایان پادشاهی هوشنگ می‌خوانیم:

برنجید و گسترد و خورد و سپرد

برفت و جز از نام نیکو نبرد

بسی رنج برد اندران روزگار

به افسون و اندیشه‌ی بی‌شمار

چو پیش آمدش روزگار بهی

از او مردری ماند گاه مهی

زمانه زمانی ندادش درنگ

شد آن رنج هوشنگ باهوش و سنگ

نیوست خواهد جهان با تو مهر

نه نیز اشکارا نمایندت چهر (ج ۱، ص ۳۱)

هوشنگ با همه اقتداری که داشت، از جهان رخت بریست و از او تنها نام نیک باقی ماند. این دنیا بر هوشنگ که مهر نداشت، بر تو هم نخواهد داشت. دنیا چهره واقعی خود را نمی‌نماید، ظاهرش مهرآمیز و دوست‌داشتنی است.

فردوسی در پایان پادشاهی طهمورث نیز از بی‌وفایی دنیا سخن می‌گوید.

برفت و سرآمد بر او روزگار

همه رنج او ماند زو یادگار

جهانا مپرور چو خواهی درود

چو می بدروی پروریدن چه سود (همان: ۳۷)

در انجام داستان جمشید که سال‌های دراز در ناز و نعمت زیست، نیز چنین مضمونی را آورده است:

شد آن تخت شاهی و آن دستگاه

زمانه ربودش چو بیجاده کاه

از او بیش بر تخت شاهی که بود

بدان رنج بردن چه آمدش سود

گذشته بر او سالیان هفت‌صد

پدید آوریده همه نیک و بد

چه باید همی زنده‌گانی دراز

چو گیتی نخواهد گشادانت راز

همی‌پروراندت با شهد و نوش

جز آوای نرمت تیارد به گوش

یکایک چو گویی که گسترد مهر

نخواهد نمودن به بد نیز چهر

بدو شاد باشی و نازی بدوی

همه راز دل را گشایی بدوی

یکی نغز بازی برون آورد

به دلت اندر از درد خون آورد (همان: ۵۲)

در پایان داستان فریدون:

جهانا چه بدمهر و بدگوهری

که خودپرورانی و خودبشگری

نگه کن کجا آفریدون گرد

که از تخم ضحاک شاهی ببرد

بید در جهان پنج‌صد سال شاه

به آخر بشد ماند از او جایگاه

جهان دیگری را سپرد

به‌جز درد و اندوه چیزی نبرد

چنینیم یک‌سر که و مه همه

تو خواهی شبان باش خواهی رمه (۸۵)

فردوسی باربار در شاهنامه خویش جهان را با





## ایسکو در دو قدمی پیوستن به سویا قرار دارد

باشگاه سویا اعلام کرده است که ایسکو، بازیکن پیشین ریال مادرید، موافقت کرده است که به این تیم بپیوندد. این باشگاه یکشنبه شب، ۷ اگست، گفته است که با این بازیکن اسپانیایی در مورد انتقالش به سانچز پیروزان به توافق رسیده است. ایسکو قرار است دو فصل آینده برای این تیم اسپانیایی توپ بزند. او پس از پایان قراردادش با تیم فوتبال ریال مادرید، یک بازیکن آزاد شد. اکنون یک ماه پس از جدایی از این تیم، این بازیکن ۳۰ ساله قصد دارد که دو سال دیگر را برای سویا بازی کند. این بازیکن اسپانیایی در سال ۲۰۱۳ از باشگاه مالاگا به ریال مادرید پیوست. در جریان این مدت او با ریال مادرید سه بار قهرمان لالیگا، پنج بار قهرمان لیگ قهرمانان اروپا، سه بار برنده سوپرکپ اسپانیا و دو بار قهرمان سوپرکپ اروپا شده است.



## تیم ملی رگبی افغانستان نایب قهرمان آسیا شد



۸ صبح، کابل: تیم ملی رگبی افغانستان با شکست در برابر تیم ملی سنگاپور، نایب قهرمان آسیا شد. ریاست عمومی تربیت بدنی و ورزش افغانستان روز یکشنبه، ۱۶ اگست، اعلام کرده است که تیم ملی رگبی کشور با شکست در برابر تیم ملی رگبی سنگاپور و با کسب چهار پیروزی در تمام رقابت‌ها، حایز مقام دوم رقابت‌های قهرمانی آسیا شد. این دیدار با نتیجه ۱۹ به ۵ به نفع تیم سنگاپور به پایان رسید و افغانستان مدال نقره این مسابقات را کسب کرد. گفتنی است که تیم رگبی افغانستان با شکست تیم ملی رگبی ایران، به دیدار نهایی این رقابت‌ها راه یافته بود. این در حالی است که مسابقات رگبی در سطح تیم‌های ملی آسیا در شهر جاکارتای اندونزی برگزار شده است.

## گفتمان قومی؛

# درست یا نادرست؟



گفتمان قومی، تمامیت‌خواه و سلطه‌طلب است. از این رو، سعی می‌کند هویت‌های قومی دیگر را یا حذف کند و یا در مقامی فروتر از خویش بنشانند. حذف هویت‌های قومی دیگر، نشانه رادیکالیزه شدن گفتمان قومی است که در آن توسل به خشونت عنوان مؤثرترین و رایج‌ترین گزینه ممکن شناخته می‌شود. رفتار ادولف هتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵م) با یهودیان را می‌توان نمونه مجسمی از گفتمان قومی رادیکال در نظر آورد (البته این در صورتی است که قومیت را با نژاد مرادف پنداریم) که در آن سیاست حذف به‌عنوان تنها راهکار سلطه نژادی درآمده بود. گفتمان قومی منعطف اما تکثر قومی را به رسمیت می‌شناسد؛ البته بدون آن که به برابری اقوام باورمند باشد. در این گفتمان، نوعی تکثرگرایی نابرابر به سود یک قوم خاص وجود دارد. کما این که تنها یک قوم حق ابراز هویت دارد و به‌لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز، دیگران حق ندارند در سکوی رهبری جامعه یا «مامت کبرا» تکیه زنند. در این شکل از گفتمان قومی، اقوام دیگر کاملاً نادیده گرفته نمی‌شوند؛ اما باید بپذیرند که شهروند یا رعیت درجه دوم‌اند و بنابراین، از خیر ریاست‌طلبی بگذرند، و الا با ابزار سرکوب و برخورد سخت مواجه خواهند شد. شاید جدی‌ترین ایراد اخلاقی بر گفتمان قومی این باشد که گفتمان مزبور فرد را به سبب نسبتی که اختیاری نیست، حاکم یا محکوم می‌شمارد. این در حالی است که افراد نقشی در این که به چه جغرافیا، نژاد و یا تبار تعلق داشته باشند، ندارند. فرد اساساً در ساختارهای قومی از پیش موجود به دنیا می‌آید و روی هم رفته، وابسته‌گی او به هویت قومی ساخته می‌شود. اگر چنان که انسان سرزمین ما دستی در انتخاب سرنوشت خود می‌داشت، لاید خودش را به قوم برتر و یا به گروه و تبار مرفهی در گوشه دیگر دنیا متعلق می‌ساخت. وقتی قومیت امر انتخابی نیست، بلکه واقعیتی است که خودش را بر فرد تحمیل می‌کند، نایبستی انتساب به قوم خاص را مایه امتیاز یا محرومیت از حقوق اجتماعی و مدنی به حساب آورد. گفتمان قومی با ارزش‌گذاری انتساب‌های قومی، آن چه را که غیراختیاری است، موجب مدح و ذم و درست و نادرست اخلاقی قرار می‌دهد. این گونه داوری در مورد انتساب‌های قومی مانند آن است که فی‌المثل شما کسی را به دلیل کوتاهی یا بلندی قدش، مورد پاداش یا جزا قرار دهید. شاید از همین‌جا است که هم فیلسوفان اخلاق و هم فقیهان و متکلمان مسلمان بر نادرستی این ایده که «امر غیراختیاری می‌تواند مبنای داوری اخلاقی قرار گیرد» متفق‌الرای‌اند. فقیهان مسلمان، عمل فرد مکروه (تحت اکراه) را

موجب مسوولیت جزایی نمی‌دانند و بدین‌سان، متکلمان مسلمان نیز اختیار را شرط لازم تکلیف به شمار آورده‌اند. این نگرش که تکلیف اعم از دینی و اخلاقی مسبوق بر اختیار است، در میان فیلسوفان اسلامی نیز از دیرباز شایع و متداول بوده است. گفتمان قومیت به دیگران نیز از آئینه خویش می‌نگرد و از این‌جا است که خطا و صواب افراد را به حساب خطا و صواب اقوام محاسبه می‌کند. در این گفتمان از فرد تا قومیت او هیچ نوع فاصله‌ای وجود ندارد. در چنین گفتمانی است که فی‌المثل عملکرد کسی مانند عبدالخالق هزاره می‌تواند به حرمان حقوقی، مدنی و اجتماعی همه هزاره‌ها منجر شود. جالب است این که گفتمان قومی درستی و نادرستی رفتارها را بیش از آن که با معیارهای مستقل اخلاقی بسنجد، با توجه به موقعیت و منافع خویش ارزش‌یابی می‌کند. عمل کسی که در برابر ظلم و زورگویی قذعلم کرده و در این راستا شجاعانه رزمیده است، تنها زمانی ارزشمند و مورد تأیید است که بتواند به سود قوم خاص تمام شود. اگر چنان‌که قیام در برابر ظلم، قیام علیه نابرابری‌ای باشد که گفتمان قومی تبلیغ می‌کند، این گفتمان در نخست می‌کوشد از آن ارزش‌زدایی (به‌لحاظ اخلاقی) کند تا راه برای توسل به زور و خشونت فراهم شود. گفتمان قومی از این نگاه، با بدبینی و خوش‌بینی ناموزون و ناموجه اخلاقی روبه‌رو است. کما این که نگاه این گفتمان به یک قوم بیش از واقعیت آن خوش‌بینانه است و در برابر اقوام دیگر را با بدبینی تمام می‌نگرد.

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، این است که گفتمان قومی بیش از استقرای منطقی به قیاس ارسطویی شباهت دارد. کما این که ابتدا فرض می‌گیرد فلان قوم برگزیده است و سپس هر فرد دیگری را با همان چارچوب مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ساختار منطقی گفتمان قومی را می‌توان در اشکال زیر نشان داد:

فلان قوم به دلایل... از اقوام دیگر برتر است  
احمد از فلان قوم است  
پس احمد از اقوام دیگر برتر است  
شکل سلبی این قیاس این گونه می‌شود:  
اقوام دیگر از ما برتر نیستند  
احمد از اقوام دیگر است  
پس احمد از ما برتر است

مسئله این نیست که گفتمان قومی همواره در عرض یا در نسبت با اقوام دیگر مطرح می‌شود؛ بل این است که گفتمان مزبور نسبت خویش را با دیگری به‌شکل نابرابر تعریف می‌کند. این گفتمان

گفتمان قومیت به دیگران نیز از آئینه خویش می‌نگرد و از این‌جا است که خطا و صواب افراد را به حساب خطا و صواب اقوام محاسبه می‌کند. در این گفتمان از فرد تا قومیت او هیچ نوع فاصله‌ای وجود ندارد. در چنین گفتمانی است که فی‌المثل عملکرد کسی مانند عبدالخالق هزاره می‌تواند به حرمان حقوقی، مدنی و اجتماعی همه هزاره‌ها منجر شود.

ابتدا فرض می‌گیرد که ما از دیگران برتریم و یا دیگران از ما فروترند. سپس بر این اساس به تنظیم مناسبات خویش با «دیگری» دست می‌زند. این شیوه دقیقاً همان است که در منطق صوری سیر از کلی به جزئی (قیاس) نامیده شود. این در حالی است که رویکرد استقرایی به مسأله اقوام، نشان می‌دهد که نگاه سیاه و سفید به اقوام به‌نجوی که در گفتمان‌های ایدئولوژیک شایع است، غیرواقع‌بینانه است. من، تو و غالباً بسیاری از ما به تکرار دیده‌ایم که افراد دانا و فاضلی در همه اقوام افغانستان هستند که رفتار و اندیشه آن‌ها فراتر از حدود قوم قرار می‌گیرد. بنابراین، چنین نیست که همواره صرفاً یکی از اقوام دارای ویژه‌گی‌های منحصر به فرد اخلاقی بوده و شایسته حق زعامت است و دیگران چنین نیستند. با وجود این، این نکته روشن است که برخی از گروه‌های اجتماعی بیش از دیگران مستعد زعامت کشور یا آراسته با ارزش‌های اخلاقی‌اند. این واقعیت بیش از آن که ریشه در خصوصیات ژنتیکی اقوام داشته باشد، اثر متغیرهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی است. تاریخ شاهد است که برخی از اقوام در لحظه‌های خاصی حکومت کرده‌اند و سپس در لحظه دیگری از تاریخ، از قدرت فرو افتاده‌اند و در برابر، قوم و یا اقوام دیگری به جای آن‌ها زمام اقتدار را به دست گرفته‌اند. این موضوع یکی از بدیهیات تاریخ است و بنابراین، نیازی نیست از قدرت‌گیری خراسانی‌ها پس از قیام ابومسلم خراسانی یا انتقال قدرت از عباسیان عرب به ترکان عثمانی سخن بزنیم. القصة، مساله این است که گفتمان قومی با سیر عمودی از کل به جزء، عملاً تفاوت‌های فردی و درون‌گروهی اقوام را نادیده می‌گیرد. در این گفتمان فی‌المثل میان کسی چون «فرهاد دریا» و «اسماعیل یون» به دلیل انتساب آن‌ها به قوم واحد هیچ نوع تفاوتی وجود ندارد. این گونه برخورد با افراد و اشخاص، ناعادلانه و غیراخلاقی است. برای نشان دادن خلصت غیراخلاقی آن کافی است جاهای دریا و یون را با افرادی از خویش تعویض کنیم. آیا حاضریم بپذیریم کسی ما را به سبب تاجیک بودن با حبیب استالف در یک خط اخلاقی بنشانند و مورد داوری قرار دهد؟ بدین‌سان، نگرش عمودی گفتمان قومی، تفاوت میان شهر و روستا را نادیده می‌گیرد و با نوعی تعمیم‌گرایی نابه‌جا، همه افراد یک قوم را دارای فکر و فرهنگ مشترک تعریف می‌کند. این در حالی است که روش استقرایی - که در آن حکم در مورد اقوام مسبوق است بر آموذن همه (استقرای تام) و یا برخی از افراد آن قوم (استقرای ناقص) - نشان می‌دهد که هیچ قومی نه کلاً خوب و ستودنی است و نه هم تماماً بد و نکوهیدنی. به نظر می‌رسد استناد به روش استقرایی می‌تواند گفتمان قومی حاکم را به چالش برده و یا دست‌کم از میزان غلظت ایدئولوژیک آن بکاهد.



تعداد قابل توجهی از جوانان کنیایی می‌گویند که قصد ندارند در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور که در هفته آینده برگزار خواهد شد، شرکت کنند. آنان انتخابات را یک توهم خوانده‌اند. گاردین روز یکشنبه، ۷ اگست، گزارش داده است که حدود ۴۰ درصد از ۲۲ میلیون نفری که برای رای دادن در انتخابات روز سه‌شنبه ثبت نام کرده‌اند، ۱۸ تا ۳۵ سال سن دارند. گروه‌های جامعه مدنی کنیا گفته‌اند که با مقاومت ویژه‌ای برای ثبت نام در طول کارزارهای نامزدی از سوی رای‌دهندگان تازه واجد شرایط بین ۱۸ تا ۲۵ سال مواجه شده‌اند. براساس گزارش کمیسیون ملی انسجام و ادغام، اعتماد عمومی به نهاد انتخاباتی کنیا تنها ۶۲ درصد است.

## اعتراضات در کنگو؛

### تا حال ۳۶ تن جان باختند



معترضان در جمهوری دموکراتیک کنگو در مخالفت با حضور نیروهای حافظ صلح بین‌الملل در این کشور تظاهرات کرده و این نیروها را به سهل‌انگاری در برابر شبه‌نظامیانی که مناطق شرقی کشور را کنترل می‌کنند، متهم کرده‌اند.

گاردین روز شنبه، ۷ اگست، گزارش داده است که پس از هفته‌ها تظاهرات مرگبار در برابر نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو، ترس از بالا گرفتن موج جدیدی از خشونت‌ها و ایجاد تنش‌های منطقه‌ای افزایش یافته است.

## عفو بین‌الملل:

### از «پیشانی و خشم» ناشی از گزارش تخطی‌های سربازان اوکراینی در جنگ متأسف هستیم

عفو بین‌الملل اعلام کرده که از ناراحتی و خشم ناشی از این ادعا که نیروهای اوکراینی با قرار دادن غیرنظامیان در معرض آتش روسیه قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند، عمیقاً متأسف است. عفو بین‌الملل گفته است: «ما کاملاً یافته‌های خود را تأیید می‌کنیم»، اما تأکید کرده که «گزارش ما از نقض قوانین بین‌المللی از سوی سربازان اوکراینی به هیچ وجه توجیه‌کننده نقض این قوانین از سوی روسیه نیست.»

الجزیره روز یکشنبه، ۷ اگست، گزارش داده است که عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی، روز پنجشنبه در اوکراین، ارتش را متهم کرده بود که با ایجاد پایگاه‌های نظامی در مدارس و بیمارستان‌ها جان غیرنظامیان را به خطر می‌اندازد.

اوکسانا پوکالچوک، رییس دفتر عفو بین‌الملل در اوکراین، در اعتراض به این موضوع استعفا داد و این سازمان حقوق بشری را به تکرار طوطی‌وار تبلیغات کرملین متهم کرد.



ولادیمیر زلینسکی، رییس‌جمهور اوکراین، گفته است که این گروه تلاش کرده تا «مسئولیت را از متجاوز به قربانی منتقل کند.»

گزارش عفو بین‌الملل حوادثی را فهرست کرده است که در آن نیروهای اوکراینی ظاهراً غیرنظامیان را در ۱۹ شهر و روستا در مناطق خارکیف، دونباس و میکولایف در معرض خطر قرار داده‌اند.

### چهار کشتی حامل غله اوکراین از بنادر این کشور حرکت کردند

بربنیاد گزارش‌ها، چهار کشتی دیگر حامل غلات اوکراین در چارچوب توافق کریدور غلات استانبول، بنادر اوکراین در دریای سیاه را ترک کردند. خبرگزاری آنتولی روز یکشنبه، ۷ اگست، گزارش داده است که چهار کشتی دیگر حامل غلات اوکراین در چارچوب توافق کریدور غلات که در ۲۲ جولای در استانبول امضا شد، بنادر اوکراین در دریای سیاه را ترک کردند. این کشتی‌ها صبح امروز بنادر چورنومورسک و اودسای اوکراین را ترک کردند و راهی تنگه استانبول شدند.

در گزارش آمده است که هم‌اکنون یک کشتی خالی دیگر نیز از روز گذشته در ورودی بندر اودسا منتظر صدور اجازه ورود و بارگیری است. قابل ذکر است که به تاریخ ۲۲ جولای سال روان، روسیه و اوکراین با میانجی‌گری ترکیه و سازمان ملل متحد سند مربوط به انتقال امن غلات و مواد غذایی از بنادر اوکراین را امضا کردند. تا کنون چندین کشتی حامل غلات اوکراین راهی بازارهای جهانی شده‌اند.

پس از آغاز این اعتراضات در دو هفته گذشته ۳۶ تن از جمله چهار نیروی حافظ صلح سازمان ملل در نتیجه تخریب و آتش زدن به ساختمان‌های این سازمان در چندین شهر در ولایت‌های شرقی، جان‌شان را از دست داده‌اند.

اگرچه قبلاً موج‌های مشابهی از اعتراضات وجود داشته است، اما تعداد کمی از آن‌ها به این اندازه تلفات داشته‌اند. با برگزاری انتخابات در سال آینده، تحلیل‌گران می‌گویند که بازیگران سیاسی به ناآرامی دامن می‌زنند.

غیرنظامیان در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در این کشور را متهم کرده‌اند که از آن‌ها در برابر خشونت شبه‌نظامیانی که مدت‌ها است منطقه را در دست گرفته‌اند، محافظت نمی‌کند. معترضان خواستار خروج فوری این نیروها شده‌اند.

این در حالی است که هفته گذشته، جمهوری دموکراتیک کنگو، ماتیا س گیلمان، سخنگوی نیروی‌های حافظ صلح سازمان ملل متحد در این کشور را به دلیل ابراز سخنانی که کنگو آن را «غیرظریف و نامناسب» خوانده بود، اخراج کرد.

## بلینکن: در صورت حمله بردیای چین جنوبی، امریکا از آن دفاع خواهد کرد

این کشور و چین به فلیپین رفته است، گفته که پیمان دفاعی ۷۰ ساله با فلیپین، آهستین است. آقای بلینکن در یک نشست خبری در فلیپین گفته است که حمله بر نیروهای مسلح، کشتی‌های عمومی و هواپیماهای فلیپین بی‌جواب نخواهد ماند و امریکا به تعهداتش در چارچوب پیمان دفاعی میان دو کشور عمل خواهد کرد. به گفته وزیر خارجه امریکا، فلیپین دوست، شریک و متحد غیرقابل‌جاگزین برای امریکا است.

وزیر خارجه امریکا در سفر به فلیپین و در دیدار با رییس‌جمهور این کشور گفته است که در صورت حمله بردیای چین جنوبی، امریکا از آن دفاع خواهد کرد. سی‌ان‌ان روز یکشنبه، ۷ اگست، گزارش داده است که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه امریکا در دیدارش با فریدیناند بونگ‌بونگ، رییس‌جمهور فلیپین، اطمینان داده است که امریکا از دریای چین جنوبی دفاع خواهد کرد. وزیر امور خارجه امریکا که پس از اوج‌گیری تنش‌ها میان



## رقابت امریکا و روسیه برای جلب حمایت کشورهای آفریقایی؛

### بلینکن پس از سرگی لاوروف به آفریقا رفت



آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه امریکا، برای بازدید از سه کشور آفریقایی به این قاره سفر کرده است. به نقل از سی‌بی‌اس‌نیوز، سفر روز یکشنبه، ۷ اگست، بلینکن به آفریقا بخشی از رقابت بین روسیه و قدرت‌های غربی برای کسب حمایت کشورهای آفریقایی بر سر جنگ اوکراین دانسته می‌شود. این سفر او پس از سفرهای اخیر سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه و امانوئل مکران، رییس‌جمهور فرانسه، به آفریقا انجام می‌شود. آفریقای جنوبی یکی از کشورهای آفریقایی است که موضع بی‌طرف در قبال جنگ داشته و علناً از روسیه انتقاد نکرده است. قرار است بلینکن در یک سخنرانی به روز دوشنبه، استراتژی‌های امریکا برای کشورهای جنوب صحرای آفریقا را در یک سخنرانی در دانشگاه پرورتوریا شرح دهد.

## ترکیه از پیوستن سویدن و فنلند به ناتو تا عملی شدن خواسته‌هایش حمایت نخواهد کرد

بکیر بوزداغ، وزیر دادگستری ترکیه، گفته است که ترکیه از پیوستن سویدن و فنلند به ناتو تا زمانی که این دو کشور تعهدات‌شان را در زمینه مبارزه با تروریسم اجرا نکنند، حمایت نخواهد کرد. خبرگزاری تاس روز یکشنبه، ۷ اگست، به نقل از وزیر دادگستری ترکیه گزارش داده است که انتظار تصمیم مثبت ترکیه در مورد حمایت از عضویت سویدن و فنلند در ناتو، تا زمانی که این دو کشور به قول‌شان عمل نکنند، اشتباه است. به گفته وی، انقره هنوز هیچ پاسخی به درخواست‌هایش برای استرداد افراد دخیل در فعالیت‌های تروریستی از سوی سویدن و فنلند دریافت نکرده است. این در حالی است که ترکیه پیشتر اعلام کرده بود که تفاهم‌نامه‌ای که با سویدن و فنلند در حاشیه نشست ناتو در مادرید امضا کرده است، نهایی نیست و اگر استکهلم و هلسینکی تعهدات‌شان را براساس این تفاهم‌نامه در مبارزه با تروریسم اجرا نکنند، ممکن است پارلمان ترکیه آن را رد کند. استکهلم و هلسینکی در ۱۸ می برای عضویت ناتو درخواست دادند، اما روند الحاق آن‌ها توسط ترکیه مسدود شد.

